

تأثیرپذیری اخلاقی انسان از عوامل اخلاقی و رفتاری از دیدگاه قرآن و روایات

□ حبیب‌الله حسینی *

چکیده

مسأله تأثیرپذیری اخلاقی از مباحث مهم و کلیدی اخلاق اسلامی است. این مقاله مسأله تأثیرپذیری انسان از عوامل اخلاقی و رفتاری از دیدگاه قرآن کریم را بررسی کرده است. قرآن کریم به آثار مثبت و منفی این موضوع پرداخته است. از آثار مثبت با توجه به داستان حضرت مریم علیها السلام به عفت اشاره می‌کند و در جای دیگر با تأمل در آیه «کونوا مع الصادقین» به مسأله صدق پرداخته و اذعان می‌کند که تأثیرپذیری می‌تواند باعث ایجاد صفت صدق در انسان شود. در آثار منفی هم در داستان فرزند آوردن مریم عذرا به بی عفتی پرداخته و ایجاد سوء ظن در انسان را نیز یکی آثار تأثیرپذیری می‌داند.

کلیدواژه‌ها: تأثیرپذیری، اخلاق، آیات، عوامل اخلاق، عوامل رفتاری.

* عضو هیئت علمی گروه اخلاق و تربیت اسلامی در پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی صلی الله علیه و آله.

مقدمه

گرچه در تربیت، انسان عوامل مختلفی تأثیرگذار است و هر یک به نوعی در شکل دهی شخصیت او نقش ایفا می‌کنند اما تأثیر اخلاق و رفتار دیگران در تربیت انسان بسیار حایز اهمیت است. تأثیر پذیری انسان از اخلاق و رفتار دیگران جزء مبانی مهم تعلیم و تربیت است، لذا اگر ما این تأثیر و تأثر را نپذیریم باید باب علم اخلاق را یکسره بسته و آن را کنار گذاشته و مباحث آن را بی نتیجه بدانیم. عوامل تأثیر گذار مانند والدین، مربی، معلم، دوست، هم نشین و محیط جامعه (اجتماع) است. تأثیر گذاری این عوامل هم بوسیله گفتار است و هم به وسیله رفتار است؛ یعنی اینکه یک مربی مثل پدر و مادر، می‌تواند با اخلاق و رفتار خود دیگران را بسازند و با کردار و اعمال شایسته، متریان خویش را پرورش دهند.

قرآن کریم که کتاب زندگی است به آثار مثبت و منفی این تأثیر و تأثر پرداخته است. در این تحقیق سعی شده به آثار مثبت و منفی که انسان از اخلاق و رفتار دیگران می‌پذیرد، و نمود و جلوه خاصی در جامعه دارد، پرداخته شود.

۱. آثار مثبت

۱-۱ صدق (راستگویی)

از سویی یکی از خلیات نیکو صدق (راستگویی) است که این واژه در لغت: به کسر صاد از ماده صدق به معنای صلابت، محکمی و قوت است، و کلام را صادق می‌گویند؛ زیرا فی نفسه دارای قوت است به خلاف کذب که قوت ندارد. (ابن فارس، ج ۳، ص ۳۳۹).

صدق در اصطلاح: بین علما در معنای اصطلاحی صدق اختلاف است اما آن معنایی که مشهور بین علما است این است: صدق مطابقت حکم با واقع است و کذب عدم مطابقت حکم با واقع است. (تفتازانی، مطول، ص ۳۸ تا ۴۳).

از سویی دیگر یکی از نعمت‌هایی که خداوند متعال به انسان عطا فرموده، نعمت بیان و سخن گفتن است.

خداوند بزرگ در سوره الرحمن می‌فرماید: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن: ۳-۴). اگر

چه مفهوم بیان در لغت معنای گسترده ای دارد، و به هر چیزی گفته می شود که مبین و آشکار کننده مراد باشد، اما شاخص این مجموعه همان سخن گفتن است. (مکارم، ج ۲۳، ص ۹۹). در این آیه شریفه خداوند نعمت بیان را بعد از مسأله خلقت انسان بیان کرده، که نشان دهنده عظمت و مهم بودن آن است؛ زیرا انسان در جامعه و میان مردم زندگی می کند لذا نیاز به وسیله و ابزاری دارد که مراد و مقصود خود را به دیگران منتقل کند، و تنها وسیله که می تواند مقصود و مراد انسان را به خوبی منتقل کند، سخن گفتن است. انسان باید شکر این نعمت بزرگ خداوند رحمان را به جای آورد، چرا که عقل می گوید شکر منعم واجب است و یکی از راههای شکر نعمت، استفاده آن در طریقی است که هماهنگ با فطرت و سرشت انسان است، و آنکه مطابق با سرشت و طبیعت انسان است راستگویی است.

هر انسانی بالفطره مایل است راست بگوید و همچنین سخنانی را که از دیگران می شنود، راست تلقی کند، دروغ گفتن انحراف از صراط مستقیم فطرت و خلقت است. (فلسفی، ج ۲، ص ۳۱). امام علی علیه السلام در این رابطه می فرماید: «الصِّدْقُ مُطَابَقَةُ الْمَنْطِقِ لِلْوَضْعِ الْإِلَهِيِّ الْكَذِبُ زَوَالُ الْمَنْطِقِ عَنِ الْوَضْعِ الْإِلَهِيِّ. راستی، مطابقت گفتار است با نهاده الهی، و دروغ دور شدن گفتار است از نهاده الهی است. (ری شهری، ج ۶، ص ۱۷۴)

خداوند تبارک و تعالی در مورد تأثیر گذاری راست گویی دیگران در وجود انسان می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹). ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با راستگویان باشید.

خداوند متعال در این آیه به مؤمنین امر می کند که تقوا پیشه کنند و با صادقان راستگویان باشند. معیت به معنای مصاحبت و همراهی در عمل است، آیه به مؤمنین امر به تقوا و پیروی از صادقین می کند. بعضی از مفسرین معتقدند که معنای صدق در آیه عام است و شامل سه گروه می شود کسانی که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد، کسانی که عملش مطابق با اعتقادش باشد و کسانی که کاری که می کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد، و شوخی نباشد. (طباطبایی، ج ۹، ص ۴۲۶).

آیه کریمه می تواند شاهد ما باشد بر اینکه دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، تأثیر

زیادی دارد، لذا خداوند امر به همراهی با صادقان کرده نه بودن جزئی از آنها، و یکی از تأثیرات آن می‌تواند راستگو شدن انسان و پرهیز از دروغگویی باشد.

همه ی مکاتب، مذاهب و ممالک برای تربیت آدمی در دوران کودکی، به دلایل متعدد، اهمیتی ویژه قائل است. یکی از بزرگترین وظایف پدر و مادر در تربیت فرزند، پرورش فطرت راستگویی کودک است، پدر و مادر موظفند در محیط خانواده طوری رفتار نمایند که اطفال به راستی و راستگویی عادت کنند و به راه دروغگویی که انحراف از صراط مستقیم فطرت است نگرینند.

این امر از پرورش بسیاری از صفات در کودکان دشوارتر است و برای رسیدن به این نتیجه مراقبت‌های علمی و عملی بسیاری لازم است. (فلسفی، ج ۲، ص ۳۸)

۲.۱ عفت (پاکدامنی)

یکی از خلقیات پسندیده و صفات عالیّه ی انسانی عفت است. ملکه ی عفت آدمی را در اعمال تمایلات جنسی تعدیل می‌کند و انسان را از پلیدیهای شهوت مصون نگاه می‌دارد.

عفت در لغت: راغب عفت را حصول حالتی برای نفس که مانع از غلبه شهوت می‌شود، دانسته است و این حالت بعد از ممارست زیاد و تکرار فراوان و وادار کردن نفس از عدم گناه حاصل می‌شود. (راغب، ص ۳۵۶ و ۳۵۷)

اکثر لغویین عفت را این گونه معنا کرده اند: نگه داشتن نفس از انجام کارهایی غیرحلال و نیکو است. (ابن منظور، ج ۹، ص ۲۵۳).

بین این دو عبارت تنافی وجود ندارد و هر دو ناظر به این هستند که عفت ملکه ای است که بر اثر تکرار و مداومت در انجام ندادن کار قبیح برای انسان حاصل می‌شود.

از تعریف‌های گذشته برای عفت روشن می‌شود که عفت دارای مفهوم عامی است که آن مفهوم، خویشتن داری در برابر هر گونه تمایل افراطی نفسانی است و شامل افراط در خوردن و آشامیدن و سخن گفتن و عمل جنسی می‌شود. لکن مراد ما از عفت معنای خاص آن است و آن خویشتن داری در برابر تمایلات بی بند و باری جنسی است.

آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام که ترغیب و تشویق به عفت و پاکدامنی می‌کنند

بسیار است که به دو مورد به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم: «وَلْيَسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْزِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور: ۳۳) حضرت علی علیه السلام نیز در این مورد می‌فرماید:

مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَّرَ فَعَفَتْ ؛ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مُلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ (نهج البلاغ، حکمت ۴۷۴). پاداش مجاهد شهید در راه خدا بزرگ‌تر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که گناه دارد و آلوده نمی‌گردد. همانا عقیف پاکدامن، فرشته ای از فرشته هاست.

علمای اخلاق، عفت را جزء اصول اخلاق می‌دانند و می‌گویند:

اصول خُلُق نیک آمد عدالت	پس از وی حکمت و عفت شجاعت
حکیمی راست کردار است و گفتار	کسی کو متصف گردد بدین چار

(لاهیجی، ص ۳۹۲).

عفت جنسی یکی از تمایلات عالی‌ه ی انسانی است که مربّی لایق، با تربیت صحیح، آن را در روان آدمی پرورش می‌دهد، اثر این سبجیه ی اخلاقی، نظارت صحیح برغریزه ی تمایل جنسی است.

مرحوم فلسفی در این رابطه می‌گوید:

در مواردی که شهوت قصد سرکشی و طغیان دارد و آدمی را به تند رویی و تجاوز امر می‌نماید، ملکه ی عفت مانند سد محکمی در برابرش ایستاده و از تجاوز و گناهکاری آن جلوگیری می‌نماید و در نتیجه آدمی را از پلیدی اخلاقی و سقوط حتمی محافظت می‌کند. (فلسفی، ج ۲، ص ۳۳۷).

امام علی علیه السلام هم می‌فرماید: «الْعِفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ، وَيَنْزِعُهَا عَنِ الدُّنْيَا» پاکدامنی نفس را نگه داشته (از انجام گناه) و آن را از پستی‌ها پاک می‌کند. (شیخ الاسلامی، ج ۲، ص ۹۳۴).

قرآن کریم از دو نفر به عنوان پاکدامن‌های عالم یاد می‌کند، حضرت یوسف علیه السلام که تمام شرایط گناه برایش مهیا بود اما بر اثر عفاف نجات پیدا کرد، و دیگری حضرت مریم علیه السلام که امتحان شد و در پرتو عفت از این آزمون سر بلند بیرون آمد و حضرت عیسی علیه السلام شهادت به پاکدامنی او داد.

قرآن مجید در مورد حضرت مریم تعبیراتی آورده که نشان می‌دهد که مسأله وراثت و تربیت

خانوادگی و محیط پرورشی انسان در روحيات او بسيار اثر دارد، و برای پرورش فرزندان پاکدامن باید به این امور توجه داشت.

مریم در لغت به معنای زن عبادتکار و خدمتگذار است و این نام گذاری که توسط مادر حضرت مریم علیها السلام صورت گرفت، (مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۵۲۶) نشان می‌دهد که به مسأله تربیت فرزند خود اهمیت می‌دهد و دوست دارد فرزندانش طوری تربیت شوند که از راه عبادت به بندگی خدا برسند، لذا بعد دعا می‌کند که خداوند متعال مریم علیها السلام را در این راه یاری دهد و او را از شر شیطان محفوظ دارد.

دیگر اینکه کفالت او را حضرت ذکریا علیه السلام به عهده گرفت که بهترین مربی برای مریم علیها السلام بود، محیط تربیتی او نیز بیت المقدس که جایگاه عبادت خداوند متعال است، بود و وقتی حضرت عیسی علیه السلام را به بنی اسرائیل نشان داد آنها به او گفتند: «يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأً سَوْءٌ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا» (مریم: ۲۸)

بعضی از مفسرین احتمال داده اند که حضرت مریم علیها السلام برادری ناتنی به نام هارون که داشته فرد صالحی بوده، لذا وقتی عیسی علیه السلام را در دست او دیدند تعجب کردند. (طبرسی، ج ۶، ص ۴۱۹)، که چطور مریم علیها السلام با داشتن چنین برادر و خانواده‌ی صالحی دست به کار ناروایی زده است. نکته‌ای که از این آیه می‌توان استفاده کرد این است که از والدین و خانواده‌ی صالح، جز فرزند صالح انتظار نیست (صالح بودن پدر و مادر و خانواده در رفتار و کردار فرزند مؤثر است) (قرائتی، ج ۷، ص ۲۶۱).

اساساً خوی پسندیده‌ی عفت، مانند سایر تمایلات عالی‌ه‌ی انسانی، از ایام کودکی در روان طفل پی‌ریزی می‌شود. لازم است پدران و مادران از دوران طفولیت فرزندان خویش استفاده کنند و این سجیه‌ی انسانی را قبل از ایام بلوغ در ضمیر آنان به وجود آورند. (فلسفی، ج ۲، ص ۳۳۸).

دین اسلام نیز به ایجاد عفت از بدو تولد توجه کرده و به والدین دستور می‌دهد که:

۱. در هنگام آمیزش جنسی بچه بیدار نباشد

عن ابی عبد الله قال قال رسول الله (وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا غَشِيَ

امْرَأَتُهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَقِطٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ نَفْسُهُمَا مَا أَفْلَحَ
أَبْدًا إِنْ كَانَ غُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً (عاملی، ج ۲۰، ص ۱۳۳).

قسم به خدایی که جانم در دست اوست، چنانچه مردی با همسر خود مجامعت کند در حالی که کودکی در آن اتاق بیدار باشد، آنها را ببیند و کلام و نفس زدن‌های آنان را بشنود، چنین کودکی هرگز رستگار نخواهد شد. اگر پسر باشد زناکار خواهد شد و اگر دختر باشد زنا می‌دهد.

۲. یا به کلی اتاق باید خلوت باشد و بچه‌ی در آن نباشد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا يَجَامِعُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ لَا جَارِيَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ فَإِنَّ ذَلِكَ
مِمَّا يُوْرَثُ الزَّانَا (عاملی، ج ۲۰، ص ۲۸۰) مرد نباید با همسر یا کنیز خود نزدیکی کند
در حالی که در آن اتاق، کودکی حضور دارد، زیرا این کار باعث زنا می‌شود.

دیگر اینکه باعث از بین رفتن حیا در کودک می‌شود که بدنبال از بین رفتن حیا، عفت نیز از بین می‌رود. قال علی (ع): «سَبَبُ الْعِفَّةِ الْحَيَاءُ» (ری شهری، ج ۳، ص ۲۸۰).

۳. وجود زمان‌های خاص از آن پدر و مادر و عدم جواز ورود فرزند حتی نابالغ مگر در صورت اجازه که اگر بدون اجازه وارد شوند ممکن است والدین را در وضع نامناسبی ببیند. خداوند متعال در این مورد می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ
مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصُومُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ
وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ (نور: ۵۸). ای کسانی که ایمان آورده
اید! بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت باید
از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و نیمروز هنگامی که لباسهای (معمولی)
خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشا؛ این سه وقت خصوصی برای شماست.

۲. آثار منفی

۲. ۱ کذب (دروغ)

یکی از اخلاق زشت انسان دروغگویی است. آیات و روایات زیادی در مورد نکوهش و مذمت

دروغ وارد شده است.

تنها در قرآن مجید، بیش از ۳۰۰ آیه پیرامون واژه ی کذب، کاذب، کذاب، تکذیب و مکذب و دیگر مشتقات آن وارد شده است» (فقیه ایمانی، ص ۲۶۶).
در روایتی نیز امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبُ» (ری شهری، ج ۱۰، ص ۶۵) [همه] پلیدیها در یک خانه نهاده شده و کلید آن، دروغ قرارداده شده است.

یکی از آفات زبان: دروغ است. کذب یا دروغ عبارت از خبر دادن از چیزی بر خلاف واقع آن است، فرق نمی کند این خبر دادن بر خلاف واقع، از روی عمد باشد یا غیر عمد در صورتی که علم به خلاف واقع بودن آن داشته باشد (شرتونی، ج ۴، ص ۵۳۰).
دروغ از زشت ترین گناهان به حساب می آید و آیات و روایات در مذمت و نکوهش آن بسیار وارد شده است.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ» (نحل: ۱۰۵).

و پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام هم فرمود: «الْمُؤْمِنُ إِذَا كَذَبَ مِنْ غَيْرِ عَذْرِ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ خَرَجَ مِنْ قَلْبِهِ نَتْنٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرْشَ، فَيُلْعَنُهُ حَمَلَةُ الْعَرْشِ، وَ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِتِلْكَ الْكَذِبَةِ سَبْعِينَ زَنِيَةً أَهْوَنَهَا كَمَنْ زَنَى أُمَّهُ» (نراقی، ج ۲، ص ۳۲۲).

هرگاه مؤمنی بدون عذر شرعی، دروغ بگوید، هفتاد هزار فرشته بر او لعنت می کنند و از دل او تعفن و گندی بلند می شود و میرود تا به عرش می رسد، و حاملان عرش او را لعنت می کنند، و خدای متعال به سبب آن دروغ، گناه هفتاد زنا بر او می نویسد، که آسان ترین آنها زنائی باشد که با مادر خود کرده باشد.

۲. منشأ دروغ

منشأ دروغ دشمنی، حسادت یا عادت به دروغگویی است که منشأ آن نیز نشست و برخاست و رفت و آمد با افراد دروغگو است.

هم نشینی با افراد دروغگو در انسان تأثیر میگذارد و خواه نا خواه باعث می شود که انسان نیز دروغ بگوید، تکرار این عمل نیز باعث عادت به دروغگویی در انسان می شود. در روایات اسلامی توصیه شده که انسان با افراد دروغگو هم نشینی و رفت و آمد نکند. امام علی (علیه السلام) در این رابطه می فرماید: «یَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاخَاةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ يَكْذِبُ حَتَّى يَجِيءَ بِالصَّدَقِ فَلَا يَصْدُقُ» (کلینی، ج ۵، ص ۲۹۲). برای مؤمن شایسته است که از برادری و رفاقت کذاب، کناره گیری کند؛ زیرا که تا آنجا دروغ گوید که راستاش هم باور نشود.

ملا صالح مازندرانی در ذیل این حدیث می گوید:

کسی که دارای چنین صفتی باشد خیری در برادری با او نیست و از طرف دیگر طبیعت هم نشین خود را به طرف طبیعت خود جذب می کند و باعث می شود که او نیز دروغگو شود» (مازندرانی، ج ۹، ص ۴۰۲).

از دستورات اسلام چنین استفاده می شود، مهم ترین دورانی که باعث می شود که انسان دروغگو شود، دوران کودکی است. کودکی که در محیط خانواده با پدر، مادر خواهران و برادران زندگی می کند، از تمام گرایش ها و عادت های خانواده تأثیر می پذیرد و رفتار و کردارش را به واسطه ی رفتار و کردار خانواده اش شکل می دهد. از این رو می توان گفت رفتار و افکار کودک آینه رفتار بزرگ ترها است.

یکی از آنان بیماری هایی که بسیار هم در اجتماع شایع است و افراد زیادی از کودکان و بزرگسالان به آن مبتلا هستند و اکثر والدین هم از آن ناراحت هستند، دروغگویی فرزندانشان می باشد و علی رغم سعی و تلاش فراوان در جهت تربیت صحیح بازهم دست به دروغگویی می زنند غافل از اینکه مقصر واقعی خود والدین هستند که زمینه ی دروغگویی را برای کودکان خود فراهم می کنند.

اگر در محیط خانه و محیط مدرسه یا محیط های دیگر دروغگویی رواج یابد مسلماً کودکان صادق و راستگو پرورش نخواهند یافت.

بی صداقتی با کودک و دادن وعده های دروغین به او، علاوه بر اینکه دروغ از گناهان کبیره

است دست کم از سه جهت آثار ضد تربیتی دارد.

۱. والدین و مربیان الگویی برای کودکان محسوب میشوند و کودکان در رفتارهای خلاف و انحرافی از بزرگترها تقلید می‌کنند، بنابر این صداقت نداشتن والدین و مربیان درسی عملی برای فرزندان است که آثار آن از درس گفتاری بسیار بیشتر است.

۲. والدین و مربیان از این طریق اعتماد کودکان را از دست می‌دهند.

کودکی که با بی صداقتی والدین یا مربی مواجه می‌شود، به حرف و قول آنها اعتمادی نخواهد داشت.

۳. والدین و مربیان از این طریق به شخصیت کودک لطمه می‌زنند، کودکی که با او با بی صداقتی، تزویر و دروغ رفتار شده، احساس می‌کند ارزش او همان است؛ زیرا اگر ارزش، احترام و شخصیت داشت این گونه با او برخورد نمی‌شد. (حسینی زاده، ص ۱۴۷).

حتی در روایات از انجام گفتاری که باعث دروغگو شدن دیگران شود نهی شده، اگرچه آن گفتار دروغ نباشد اما چون زمینه دروغگویی را فراهم می‌کند از آن نهی شده است.

قال رسول الله ﷺ:

لَا تُلْقِنُوا النَّاسَ فَيَكْذِبُونَ، فَإِنْ بَنَى يَعْقُوبُ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ الذِّئْبَ يَأْكُلُ الْإِنْسَانَ فَلَمَّا لَقْنَهُمْ: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ قَالُوا: أَكَلَهُ الذِّئْبُ» به مردم [سخنی را] تلقین نکنید که بر اثر آن دروغ بگویند. فرزندان یعقوب نمی‌دانستند که می‌توانند این پاسخ را به پدر بدهند گرگ انسان را می‌خورد، اما چون یعقوب به آنان تلقین کرد که میترسم او را گرگ بخورد، گفتند یوسف را گرگ می‌خورد (ری شهری، ج ۱۰، ص ۵۹)

۲.۲ بی عفتی

دستورات، اوامر و نواهی دین مقدس اسلام براساس فطرت انسان و رساندن او به کمال است. پرورش دهد. لذا دین مبین اسلام می‌کوشد تا فطرت انسان را حفظ کند و کرامت را در او راه به کمال و سعادت را به انسان نشان دهد، و هر مانعی که در این مسیر قرار می‌گیرد را بر طرف کند. یکی از مهمترین مانع‌ها در این مسیر بی عفتی و خود نمایی و بد حجابی زنان در اجتماع و اماکن و مجالس عمومی است که نه تنها مانع رشد و کمال است بلکه عاملی مهم برای نابودی کرامت انسانی است.

یکی از معضلاتی که جامعه به اصلاح مدرن امروزی با آن دست در گریبان است بی عفتی است. آنچه انسان را از حیوانات در مقام عمل جدا می سازد، عفت دامن و شکم است؛ زیرا حیوانات در اثر فقدان قوه ی ناطقه دچار آفت زبان نمیشوند، ولی اسیر شکم و اشباع غرایز جنسی هستند. (کریمی، ص ۱۱۹)، اما انسان توان مبارزه با این دو شهوت را دارد و می تواند اسیر این دو نشود و خود را متصف به صفت عفیف نماید.

«عفت، عبارت از حد وسط میان دو رذیلت است و آن دو، شرّهِ (میل زیاد) یا (آزمندی) و حمود شهوت (خاموش گشتن شهوت) یا بی میلی است مقصود از شره فرو رفتن در لذتها است و بیرون رفتن از حدی است که عقل و شرع آن را پسندیده و نیکو می داند، و مراد از خُمود، بی میلی و خوداری از عمل جنسی است که خلاف مقتضای فطرت انسان است» (رازی، ص ۸۰) در نظر دین مبین اسلام نه خُمود پسندیده است و نه شرّهِ، زیرا هر دو مورد خارج شدن از حد اعتدال و حیطه حکم عقل و شرع است. حد اعتدال شهوت عفت است یعنی استفاده از شهوت جنسی اما در محدوده حکم عقل و شرع.

نه حالت افراط شهوت پسندیده است و نه حالت افراط آن.

همه اخلاق نیکو در میانه است که از افراط و تفریطش کرانه است

میانه چون صراط المستقیم است ز هردو جانبش قعر جحیم است

(لاهیجی، ص ۳۹۷-۳۹۸)

عفت انسان را از پستی ها و انجام گناه دور می کند. «قال علی علیه السلام: العِفَافُ یُصَوِّنُ النَّفْسَ، وینزهها عَنِ الدُّنْیَا». پاکدامنی نفس را نگه داشته و آن را از پستی ها پاک می کند (شیخ الاسلامی، ج ۲، ص ۹۳۸).

عفت باعث تضعیف شهوت جنسی می شود. «قال علی علیه السلام: العِفَّةُ تُضَعِّفُ الشَّهْوَةَ» (شیخ الاسلامی، ج ۲، ص ۹۳۴).

با اینکه در آیات و روایات بسیار سفارش شده به حفظ عفت، اما در یکی از معضلات جامعه امروزی بی عفتی است، که خارج شدن از مسیر فطرت انسانی و افتادن در مسیری است که عاقبت اش عقاب و عذاب الهی است.

بی عفتی و شهوت پرستی عوامل و اسباب متعددی دارد که مهم ترین آنها پدران و مادران فاسد و منحرف و جامعه ی است که دچار بی عفتی است. به همین دلیل، هنگامی که بیشتر افراد پاک وارد چنین جامعه و محیط هایی می شوند، دل و ایمان خود را از دست داده و آلوده ی شهوات و مفسد اخلاقی می شوند.

نقش خانواده و مادر و پدر در این زمینه پر رنگ تر است. عفت و بی عفتی زن در دختر و پسر اثر دارد، زن بی عفت ضمن اینکه منشأ انحراف و فساد در جامعه می باشد آینده ی فرزند خود، مخصوصاً دخترش را به خطر افکند.

معمولاً دختر، اخلاق و روش مادرش را الگو قرار میدهد و از آن پیروی می کند. خداوند از زبان بنی اسرائیل در مورد تأثیر پذیری بی عفتی فرزند از خانواده در مورد حضرت مریم علیها السلام زمانی که آن حضرت، عیسی علیه السلام را در آغوش گرفته بود و به سوی قوم خود آمد، می فرماید:

فَأَنْتَ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (مریم: ۲۷-۲۸) بنی اسرائیل گفتند: ای مریم کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی ای خواهر هارون نه پدر تو مرد بدی بود و نه مادرت زن بدکاره ای بود!

وقتی حضرت مریم علیها السلام حضرت عیسی علیه السلام را آورد قوم او تعجب کردند؛ زیرا به گمان آنها حضرت مریم علیها السلام این نوزاد را از راه عمل نامشروع به دنیا آورده بود؛ لذا گفتند پدر و مادر تو افراد صالح و پاکی بودند، و تو در محیط آلوده ای بزرگ نشده ای چگونه تو این عمل نامشروع را انجام داده ای.

از سخن بنی اسرائیل می توان چنین استنباط کرد که بی عفتی انسان رابطه ی مستقیم با تربیت و محیط خانوادگی او دارد. اگر محیط خانه و خانواده محیط فاسدی بود فرزند آن خانواده نیز به انحراف کشیده می شود، به جهت تأثیر پذیری انسان از عوامل پیرامون خود. این مطلب را ما عیناً در غرب و جوامع غرب زده به وضوح می بینیم که بی عفتی آن جوامع چه بلایی بر سر جوانان و کسانی که در آن محیط زندگی می کنند آورده و باعث آمدن انواع مرض های روحی و جسمانی مانند ایدز و غیره شده است

«دکتر امبروس لینک که از مقامات صلاحیت دار درباره ی بیماری‌های آمیزشی است اعلام کرد که از سال ۱۹۵۷ به بعد یک بیماری آمیزشی در میان جوانان کم سال افزایش قابل ملاحظه ای یافته است.

در میان پسران ۱۵ تا ۱۹ ساله مقدار افزایش ۳/۶۷ و در میان دخترانی که همین سنین را دارند ۴/۶۵ درصد شده است». (فلسفی، ج ۲، ص ۳۰۹)

«جدید ترین آمار منتشره از سوی مراجع رسمی در آمریکا از بارداری ۱۳ درصدی دختران دبیرستانی در اوهایو خبر داد. به نوشته ی «البرز نیوز» بر اساس آمار یک سال اخیر، ۶۵ نفر از دانش آموزان دبیرستان «تیم کن» آمریکا با ۴۹۰ دانش آموز، باردار هستند، محققان، عواملی از قبیل سینما، تلویزیون، بازی‌های رایانه ی، خانواده‌های بی بند و بار و والدین بی توجه را از عوامل بروز این مسأله ذکر کردند» (سادانی، ص ۲۲۲)

این تنها گوشه ی از آثار بی عفتی در غرب است، که عامل اصلی این بی بندوباری و لجام گسیختگی، نظام خانواده و جامعه و مدرن و پیشرفته ی غربی است که خیلی از بی خبران آرزوی داشتن چنین فرهنگی را دارند.

مگر حیوان شدن انسانی که خداوند او را جانشین خود قرار داده و تاج کرامت را بر سر او نهاده و از خلقت او به خود آفرین می‌گوید، آرزو کردنی است!

۲. ۳ سوء ظن

یکی از گناهان که روانشناسان آن را یک بیماری تلقی می‌کنند، سوء ظن یا بدگمانی است. سوء ظن بیماری خطرناکی است که نه تنها خود بیمار از آن رنج می‌برد بلکه باعث ناراحتی اطرافیان یا حتی صدمه زدن به آنها می‌شود. در آیات و روایات از سوء ظن نهی شده است، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات: ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چراکه بعضی از گمانها گناه است. مولای متقیان نیز می‌فرماید: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَثِقُ بِأَحَدٍ سُوءَ ظَنَّهُ وَلَا يَثِقُ بِهِ أَحَدٌ لِسُوءِ فَعْلِهِ». (ری شهری، ج ۶ ص ۵۷۱).

بدترین مردم کسی است که به سبب بدگمانی به هیچ کس اعتماد نمی کند و دیگران نیز به سبب بد کرداریش به او اعتماد کنند نمی کنند.

سوء ظن از دو کلمه «سوء» و «ظن» تشکیل شده است. سوء در لغت به معنای بدی و بد می آید (سیاح، ج ۱، ص ۹۰۳).

و ظن در لغت به معنای گمان، پندار و گاهی به معنای یقین نیز می آید. (سیاح، ج ۲، ص ۱۲۰۵). معنای ترکیبی این دو کلمه می شود بد گمانی یا بدبینی.

اما در اصطلاح: حمل نمودن برداشتهای ذهنی نسبت به دیگران بر وجه ناپسند در صورتی که وجه پسندیده وجود دارد» (شجاعی، ص ۱۶).

سوء ظن بیماری خطرناکی است که جان هزاران نفر به خاطر آن گرفته شده، و دوستی های فراوانی به جهت سوء ظن به دشمنی مبدل شده است. بسیاری از گناهان موارد جواز دارد اما سوء ظن نسبت به دیگران هیچ گونه مورد استثنا یا جواز ندارد. روایات که از سوء ظن نهی کرده اند، مراد شان ترتیب اثر دادن به آن است و اگر نه سوء ظن یک حالت نفسانی است که بدون اختیار به انسان دست دهد.

۲. ۱. ۳ عوامل سوء ظن

ما در این مختصر به بعضی از عوامل سوء ظن اشاره می کنیم، و گرنه خود عوامل سوء ظن نیاز به یک تحقیق گسترده دارد.

۱. القا شیطان

شیطان دشمن دیرینه و قسم خورده ی انسان است، و می کوشد از هر طریقی که شده دشمنی و عداوت را بین آدم ایجاد کند و آنها را از طریق مستقیم منحرف و به راه کج بکشانند.

یکی از راه های که شیطان در این مورد پیش گرفته القاء گمان های ناروا در دل انسان نسبت به دیگران است.

امام سجاده علیه السلام در صحیفه ی سجاده از خداوند می خواهد که:

اللهم اجعل ما يلقي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِ وَالتَّظَنِّيِ وَالْحَسَدِ، ذِكْرًا

لِعَظَمَتِكَ، و تفكراً فی قدرتک، و تدبیراً علی عدوك (صحیفه سجاده، دعای ۲۰). خداوند! آنچه که شیطان به قلب من القا می‌کند از آرزوها و پندارهای باطل و حسد بر خلق، توبه تفکر عظمت و تفکر در قدرت خود و فکر و تدبیر محو دشمنان خویش بدل گردان.

۲. شایعه

شایعه به خبری گفته می‌شود که بر اثر نقل افراد زیاد به وجود آمده باشد. یکی عوامل بد بینی به اشخاص شایعه است، که امروزه کاربرد زیادی در تخریب وجهه اشخاص حقیقی و حقوقی دارد. نمونه شایعه سازی در ماجرای افک در سوره نور آیه ۱۵ آمده است.

۳. هم نشینی با بدان

هم نشینی در انسان اثر بسیار شگرفی دارد که حتی شاعران نیز در اشعار خود به آن اشاره می‌کنند جناب مولانا در این زمینه می‌فرماید:

حق ذات پاک الله الصمد	که بود به مار بد از یارب
ماربد جانی ستاند از سلیم	یار بد آرد سوی نار سقیم
ماربد زخم ارزند برجان زند	یاربد برجان و بر ایمان زند

علامه جعفری ذیل این اشعار می‌نویسد:

بدون احتیاج به گفتگو، دل آدمی خوی همدمش را می‌پذیرد، اگر آن همدم پلید مایه سایه بر تو افکند خمیر مایه ی حیانت را می‌دزد. (جعفری، ج ۱۲، ص ۱۹۹).

یکی از آثار هم نشین بد، ایجاد سوء ظن به دیگران است. امام علی (علیه السلام) در این رابطه می‌فرماید:

مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ، وَ مُجَالَسَةُ الْأَخْيَارِ تُلْحِقُ الْأَشْرَارَ بِالْأَخْيَارِ، وَ مُجَالَسَةُ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ تُلْحِقُ الْفُجَّارَ بِالْأَبْرَارِ، فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكَ أَمْرُهُ وَ لَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانْظُرُوا إِلَى خُلُطَائِهِ؛ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ، وَإِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَا حِظَّ لَهُ مِنْ دِينِ اللَّهِ (حر عاملی، ج ۱۶، ح ۲۱۵۲۶). همنشینی با بدکاران، بد بینی به نیکان را پدید می‌آورد و همنشینی با

نیکان، بدکاران را به نیکان می پیوندند. لذا هرگاه موقعیت کسی بر شما مبهم گشت و دین او را نشناختید، به معاشرانش بنگرید، اگر اهل دین خدا بودند، او نیز پیرو دین خدا است و اگر پیرو دین خدا نبودند، او را نیز از خدا بهره ی نیست.

نتیجه

در این تحقیق روشن شد یکی از عواملی که انسان از نظر اخلاقی از آن تأثیر پذیرد، اخلاق و رفتار دیگران است. مجالست و مصاحبت با راستگویان تأثیر زیادی در ملکه شدن صفت صدق در انسان دارد؛ لذا خداوند متعال می فرماید: کونوا مع الصادقین. ایجاد پاکدامنی و عفت در انسان رابطه مستقیم با خانواده و جامعه ای دارد که انسان در آن زندگی می کند قرآن کریم در مورد حضرت مریم علیها السلام تعبیراتی دارد که نشان دهنده ی این مطلب است.

یکی از اخلاق زشت در انسان دروغگویی است، که در قرآن کریم حدود ۳۰۰ آیه در مورد دروغ و مشتقات آن وارد شده است. یکی از عواملی که منشأ پیدا شدن این صفت در انسان است، همراهی و مصاحبت با دروغگویان است. یکی از معضلات جامعه امروزی، مسأله عفت و بی عفتی است. دستورات دین اسلام به خوبی این معضل را حل آن را نیز جامعه و تربیت خانوادگی می داند که در قضیه حضرت مریم علیها السلام به این مطلب اشاره شده است.

سوء ظن بیماری خطرناکی است که هم به خود شخص و هم به اطرافیانش صدمه وارد می کند. منشأ این بیماری هم گاهی القائنات شیطان و گاهی شایعه ای است که در جامعه رواج پیدا می کند که باعث ایجاد سوء ظن در افراد می شود و گاهی نیز منشأ این بیماری هم نشینی با افراد بد گمان است.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

- ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ دارالکتب العلمیه (اسماعیلیان)، قم.
- ابن مسکویه؛ تهذیب الاخلاق؛ ترجمه دکتر علی اصغر حلبی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- اسماعیلی سادیانی، مهدی؛ از نگاه آمار؛ انتشارات شکوری، قم، ۱۳۸۷ ش.
- تفتازانی، سعدالدین؛ مطول؛ مکتبه الداوری، قم، ۱۳۸۱ ش.
- جعفری، محمد تقی؛ تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلالالدین محمد بلخی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ مراحل اخلاق در قرآن؛ مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۲ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۳ هـ.
- حسینی زاده، سید علی؛ تربیت فرزند، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۶ ش.
- راغب اصفهانی حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ المکتبه العصریه، بیروت، ۱۴۲۷ هـ.
- سیاح، احمد؛ فرهنگ بزرگ جامع نوین؛ انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- شجاعی، سید محمد، سوء ظن در نظام اخلاق اسلامی؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، مدرسه عالی فقه و معارف.
- شرتونی، سعید الخوری؛ اقرب الموارد؛ دار الاسوه للطباعة والنشر، ۱۳۷۴ ش.
- شیخ الاسلامی، سید حسین؛ گفتار امیر المؤمنین علی (ع) ترجمه غرالحکم؛ انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۲ ش.
- طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- طبرسی، رضی الدین؛ تفسیر مجمع البیان؛ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۵ هـ.
- فقهیه ایمانی، مهدی؛ نقش زبان در سرنوشت انسان؛ انتشارات عطر عترة، ۱۳۸۰ ش.
- فلسفی، محمد تقی؛ کودک از نظر وراثت و تربیت؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- چاپ ششم.

- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ نهم، بهار ۱۳۸۱.
- کریمی، حسین؛ خیمه عفاف؛ قم، مؤلف، بهار ۱۳۷۸ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ ترجمه محمد باقر کمره‌ای، انتشارات اسوه، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ش.
- لاهیجی، شمس‌الدین محمد؛ مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز؛ انتشارات زوّار، تهران، زمستان ۱۳۸۵ ش، چاپ ششم.
- مازندرانی، محمد صالح؛ شرح اصول کافی؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۲۰۰۰ م، چاپ اول.
- محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة؛ ترجمه حمید رضا شیخی، مرکز چاپ و نشر دارالحديث، ۱۳۸۶ ش، چاپ هفتم.
- مظاهری، حسین؛ اخلاق و جوان؛ انتشارات شفق، قم، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ دارالکتب الاسلامیه؛ تهران، ۱۳۸۲ ش، چاپ بیست و نهم.
- نراقی، محمد مهدی؛ جامع السعادات؛ مطبعة النجف، نجف، ۱۳۸۳ هـ.